

تبیین کنش‌های ناسازگارانه مردان در خانواده‌های ایران

احمدرضا اصغرپور ماسوله (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

asgharpour@um.ac.ir

غلامرضا صدیق اورعی (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

ourae@um.ac.ir

مهدی کرمانی (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

m-kermani@um.ac.ir

چکیده

نهاد خانواده یکی از قدیمی‌ترین نهادهای جوامع بشری است. اعضای جدید جامعه در خانواده به دنیا می‌آیند و اجتماعی می‌شوند. خانواده به‌عنوان یک نظام اجتماعی، انجام کارکردها و تعادل خود را متأثر از عناصر سازنده خود به دست می‌آورد. یکی از نشانه‌های عدم تعادل و عدم موفقیت خانواده وقوع طلاق؛ یعنی فروپاشی آن است. در جامعه ایران چون قیود فرهنگی هنوز به راحتی طلاق را نمی‌پذیرد، برای بررسی عدم تعادل در خانواده به بررسی کنش‌های ناسازگارانه مردان پرداخته‌ایم. برای تبیین ناسازگاری‌ها عواملی مانند عدم تحقق آرزوهای اعضای خانواده درباره دیگر اعضا، عدم توافق ارزشی اعضای خانواده، ابهام نقش اعضای خانواده، احساس ناهماهنگی نقش و پایگاه و تفسیر ناسازگار نقش بررسی شده‌اند. این عوامل همه معطوف به ویژگی‌های خانواده به‌عنوان یک کلیت هستند. داده‌های این پژوهش حاصل مصاحبه با پدر، مادر، فرزند پسر و فرزند دختر در ۹۴۴ خانواده در هشت شهر بزرگ ایران است. تحلیل ساختاری مشکلات مؤثر رفتار ناسازگارانه مرد (دارنده نقش‌های پدری و شوهری) نشان داد که بیشترین اثر بر ناسازگاری از آن متغیر عدم توافق ارزشی است که تأثیرات خود را از طریق متغیر تفسیر ناسازگار نقش اعمال می‌کند.

کلیدواژه‌ها: خانواده، هنجار، ارزش اجتماعی، پایگاه اجتماعی، ناسازگاری.

۱. مقدمه

خانواده مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین سازمان اجتماعی است که اعضای جامعه در آن به دنیا می‌آیند، فرهنگ می‌پذیرند، هویت می‌یابند (نجمی و فیضی، ۱۳۹۰) و زندگی می‌کنند. خانواده سنگ بنای اغلب جوامع و مهم‌ترین کارگزار اجتماعی کردن نسل جدید است. همچنین، خانواده یکی از مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های دارایی‌های اجتماعی اشخاص است (وحیدا و نیازی، ۱۳۸۳؛ قاسمی و کاظمی، ۱۳۸۷). البته زندگی در خانواده اغلب آن‌قدر عادی است که تنها در نبود آن اهمیتش به چشم می‌آید. آن‌چه در خانواده می‌گذرد (سبک زندگی خانواده) حتی بر سلامت جسمانی اعضا نیز مؤثر است (واحدیان عظیمی، الحانی، احمدی، کاظم نژاد، ۱۳۸۸).

علاوه بر آن‌چه گفته شد، عمیق‌ترین روابط عاطفی در خانواده عرضه می‌شوند و به همین نسبت بخش اعظم نیازهای عاطفی کنش‌گران اجتماعی در خانواده تأمین می‌شود. این نیازها هم شامل دریافت حمایت عاطفی و هم ابراز آن می‌شود. کنش‌گران اجتماعی در خانواده اولین عناصر هویتی و «ما» را در می‌یابند (نجفی، احدی و دلاور، ۱۳۸۵؛ آزاد مرزآبادی، ۱۳۸۷). دارایی‌های اجتماعی شخص در خانواده تعیین می‌شود. روابط عاطفی که در خانواده عرضه می‌شود را اغلب در دیگر سازمان‌های اجتماعی نمی‌توان یافت. به همین خاطر است که اغلب معتقدند بدیلی برای خانواده وجود ندارد و آن را سد پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی فراوانی می‌دانند (مرادی، اکبری زرادخانه، چراغی، فولادوند، ۱۳۸۸؛ شهرکی ثانوی، نویدیان، انصاری مقدم، فرجی شوی، ۱۳۹۰؛ رجبی، چهاردولی، عطاری، ۱۳۸۶؛ حمیدی، افروز، رسؤال‌زاده طباطبایی، کیامنش، ۱۳۸۳؛ یحیی زاده، ۱۳۸۸؛ آشوری و وروایی، ۱۳۸۹).

سازمان اجتماعی کوچک خانواده ساختاری دارد. در طول تاریخ بشر ساختار خانواده مراحل گوناگونی را پشت سرگذارد است. ترکیب نقش‌ها و اهمیت آن‌ها تغییر کرده است تا به زمان حال رسیده است. در دوران مدرن شکل اصلی سازمان خانواده را خانواده هسته‌ای

نامیده‌اند. خانواده هسته‌ای شامل پدر، مادر و فرزند می‌شود. در جهان امروز خانواده هسته‌ای شکل غالب خانواده در اغلب کشورهای جهان است.

در خانواده هسته‌ای امروزی که رایج‌ترین شکل خانواده در ایران است، سه نقش اصلی می‌توان یافت: بانو، شوهر و فرزند. بانو علاوه بر نقش همسری برای شوهر، مادر نیز هست و شوهر هم علاوه بر نقش همسری، پدر است. در سال‌های اخیر بسیاری از محققان از افزایش تعداد طلاق‌ها ابراز نگرانی کرده‌اند. اگر این میزان طلاق را در کنار قبح نسبی طلاق در جامعه قرار دهیم، می‌توان نتیجه گرفت که میزان جدال‌ها در خانواده بسیار بیشتر از میزان طلاق‌ها است. این جدال‌ها خود را قالب کنش‌های ناسازگارانه نشان می‌دهند. کنش‌های ناسازگارانه، آن‌هایی هستند که عامدانه در جهت مقابله با طرف تعامل به کار گرفته می‌شوند و هدف از آن نه همکاری؛ بلکه مقابله و آسیب است. سؤال این است که کدام ویژگی‌های ساختاری خانواده می‌تواند توضیح‌دهنده وقوع کنش‌های ناسازگارانه باشند. البته می‌دانیم تعارضات میان همسران وابستگی زیادی به ویژگی‌های فردی و اجتماعی اعضای خانواده دارد (کریم منصوریان و فخرایی، ۱۳۸۷). اما مسئله این تحقیق در ارتباط قرار دادن ناسازگاری‌ها با ویژگی‌های ساختاری خانواده است که در ذیل بخش‌های بعدی توضیح داده خواهند شد.

کنش‌های ناسازگارانه البته زمانی که حالت بیمارگونه به خود می‌گیرند، می‌توانند کارکردهای منحصر به فرد خانواده از قبیل حمایت عاطفی و اجتماعی کردن را تحت تأثیر خود قرار دهند و موجب گسترش خشونت در خانواده شوند (کفاشی، ۱۳۸۹). خانواده ناامن بسیاری از عدم تعادل‌های اجتماعی را در پی خواهد داشت (گلچین، ۱۳۸۱). و بر تمام بخش‌های جامعه اثر می‌گذارد. اگر خانواده در انجام عملکردهای اساسی خود ناکام باشد، اعضای جامعه دچار اختلال‌های شخصیتی فراوانی خواهند بود. علاوه بر این ناسازگاری‌های زوجین یکی از علل اصلی طلاق ذکر شده است (سعادت‌ی و دیبایی، ۱۳۸۹). از همین دیدگاه

در جامعه امروز ایران بررسی ناسازگارهای موجود در خانواده‌ها و تبیین آن‌ها اهمیت زیادی دارد.

موقعیت شوهر، به‌عنوان کنش‌گر نقش‌های همسر و پدر در خانواده، اهمیت زیادی دارد؛ چراکه عموماً مدیریت و تصمیم‌گیری‌های مهم را بر عهده دارد (موسوی، ۱۳۸۲؛ سفیری و غفوری، ۱۳۸۸). این کنش‌گر، عموماً به‌عنوان کنش‌گر قدرتمند و تأثیرگذار در خانواده (پرویزی و همکاران، ۱۳۸۸) ایرانی شمرده می‌شود. به همین دلیل، در این پژوهش به بررسی ناسازگاری‌های مردان در خانواده پرداخته می‌شود.

۲. چالش‌های خانواده در ایران

می‌دانیم کنش‌گران اجتماعی در نظمی قرار گرفته‌اند که به‌طور فرهنگی آموخته‌اند. فرهنگ نگاه دارنده نظم اجتماعی (ساختار اجتماعی) است، چه این نظم اجتماعی دموکراتیک و برابری خواهانه باشد و چه نابرابر. پایداری و تعادل در ساختار موقعیت‌ها، بسته به حمایت عناصر فرهنگی از آن‌ها است. از سوی دیگر ساختار اجتماعی هم بازتولیدکننده عناصر فرهنگی است. یک‌دستی فرهنگی و انتقال و درونی ساختن آن، عناصر اساسی در این زمینه هستند. خانواده به‌عنوان مهم‌ترین کارگزار اجتماعی شدن، نقشی اساسی در این باره داشته است. هنوز خانواده نقش اساسی در این زمینه را بر عهده دارد؛ اما از آنجایی که کارگزاران دیگری هم وارد فرآیند اجتماعی شدن - چه اجتماعی شدن اولیه و چه اجتماعی شدن ثانویه و حتی باز اجتماعی شدن - شده‌اند، رقبایی برای خانواده به وجود آمده‌اند. رسانه‌ها و گروه‌های هم‌سالان که فرد اوقات زیادی را با آن‌ها می‌گذراند، مهم‌ترین رقبای خانواده در این زمینه هستند.

تنوع و نفوذ رسانه‌ها در زمانه ما آن‌چنان گسترده شده است که نمی‌توان به آسانی افراد را از حوزه تأثیر از آن‌ها دور داشت. دیگر نمی‌توان تنها از تأثیر تلویزیون بر کودکان سخن گفت. گسترش رسانه‌های الکترونیک و ماهواره‌ها، پدر و مادرها را هم به‌طور مداوم در

معرض جامعه‌پذیری مجدد قرار می‌دهد. به خصوص آن‌که این رسانه در بسیاری از مواقع پیام معارض صادر می‌کنند. پذیرش پیام‌های گوناگون این رسانه‌ها زمینه بروز تعارض در خانواده است. اخبار، تحلیل‌ها و روایت‌هایی که در این رسانه‌ها عرضه می‌شوند دنیای دیگری را پیش روی تمام اعضای خانواده قرار می‌دهند. گرچه به طور حتم کودکان و نوجوانان که در مرحله اجتماعی شدن اولیه قرار دارند، بیش از همه از این کارگزاران جدید اجتماعی شدن تأثیر می‌پذیرند؛ اما پدر و مادر و دیگر بزرگسالان خانواده هم مصون نیستند. این رسانه‌ها تعریف‌های دیگری از خانواده عرضه می‌کنند. نقش‌ها و پایگاه‌های جدیدی را نشان می‌دهند. بانو و شوهر موجود در این رسانه‌ها از یک سو متفاوت از آنچه آموخته‌ایم هستند و از سوی دیگر خود تعریف‌های نشان داده شده نیز گوناگون هستند. تفاوت آن‌چه هست و آن‌چه در رسانه‌های متنوع پیش روی خانواده مطلوب نشان داده می‌شود کم نیست. این خود عاملی برای تعارض در تعریف‌های اعضای خانواده از نقش و پایگاه خود و دیگر اعضا است.

از سوی دیگر، تغییرات جدیدی در حیات اقتصادی خانواده ایرانی در جریان است. بالارفتن تحصیلات (احمدی و گروسی، ۱۳۸۳) برای مردان و به خصوص برای زنان و اشتغال زنان ساختار اقتصادی خانواده ایرانی را تغییر داده است و مشکلاتی را به همراه آورده است (صلاحیان، کجباف، نوری، مولوی، حسن زاده، ۱۳۸۹). انحصار اقتصادی مرد در بسیاری از موارد دیگر وجود ندارد (باقری، ملتفت و شریفیان، ۱۳۸۸). هنجارها و ارزش‌های همراه این تمرکز اقتصادی شاید به همین خاطر اضافه شمرده می‌شوند (سفیری و آراسته، ۱۳۸۷). توانایی‌هایی که زن به دست آورده است او را قادر ساخته قدرت بیشتری طلب کند، قدرتی که در هنجارها و ارزش‌های اجتماعی از قبل موجود، اندیشیده نشده است.

کاهش شدید تعداد فرزندان (عباسی شوازی و عسگری ندوشن، ۱۳۸۴). و همراه با آن افزایش شدید سرمایه‌گذاری مالی و عاطفی برای فرزندان موجب شده است که قدرت آن‌ها در خانواده افزایش چشم‌گیری یابد. فرزندان دیگر تنها مطاع والدین نیستند؛ بلکه خواسته-

هایی دارند که خود را در رسیدن به آنها محق می‌دانند. آنچه والدین باید برای فرزندان انجام دهند در جامعه امروز ایران افزایش چشم‌گیری یافته است. دیگر تنها مراقبت و تأمین مالی ساده کافی نیست. فرزندپروری بسیار پیچیده‌تر شده است و نیاز به آموزش و مشاوره‌های فراوان دارد.

شاید از تمام موارد بالا مهم‌تر، تغییری بنیادین در زندگی اجتماعی ما است. این تغییر بنیادین مربوط به پیچیدگی‌های روزافزونی است که در تمام ساخت زندگی اجتماعی می‌توان آنها را یافت. همان‌گونه که اشتغال پیچیده شده است، سامان حیات شهری نیازمند آموزش‌های تخصصی شده و حتی شهروندبودن محتاج آموزش است و افراد به خودی خود نمی‌دانند چگونه می‌توانند شهروند خوبی باشند، در داخل خانواده هم روابط اجتماعی میان اعضا دشوار شده است. روابط میان زن و شوهر و والدین و فرزندان موضوع بسیاری از تحقیقات است و متخصصان همواره در رسانه مشغول آموزش شیوه صحیح روابط اجتماعی هستند. آنها همواره نکاتی را به کنش‌گران اجتماعی گوشزد می‌کنند تا موفق‌تر زندگی کنند. نکته اساسی در تمام این پیچیدگی‌های روابط اجتماعی، شاید در تقسیم قدرت و اهمیت یافتن سلیقه و خواسته‌های فردی بر آداب و رسوم گذشته باشد. توریع قدرت و اولویت یافتن سلیقه‌های فردی اطمینان را کاهش داده و مخاطره را وارد تمام حوزه‌های زندگی مدرن و از جمله خانواده کرده است. در جامعه اعتماد زوجین به هم دچار آسیب شده است (سفیری و میرزامحمدی، ۱۳۸۵). کانون خانواده همواره در معرض فروپاشی است و برای جلوگیری از این فروپاشی مراقبت‌هایی دائمی و تخصصی نیاز است.

در جوامع سنتی، رسوم؛ یعنی همان بسته‌های فرهنگی از پیش آماده برای کنش و تصمیم‌گیری، نظم‌دهنده کنش‌گران اجتماعی بودند. کنش‌گران وقتی از سنت پیروی می‌کردند دیگر نیازی به تصمیم‌گیری‌های پی‌درپی و انتخاب مسیر نداشتند. سنت به روشنی مسیر را برای آنها تصویر کرده بود؛ اما در جامعه امروز که به طور روزافزونی سنت‌ها عقب نشینی می‌کنند، کنش‌گرانی که محور را خواسته‌های متنوع و گوناگون خود می‌دانند مجبور به تصمیم‌

گیری هستند. تصمیم‌گیری‌هایی که ویژگی اصلی آن‌ها تنوع در میان افراد و در زمان است. متخصصان هم عموماً مشغول راهنمایی آن‌ها برای اتخاذ تصمیمی هستند که کارآمدتر است و بهتر می‌تواند آن‌ها را به هدف خود برساند.

در خانواده سنتی ایرانی، طلاق همواره امری بسیار مذموم شمرده می‌شده است. به همین خاطر در عین وجود مشکلات فراوان در داخل خانواده، عموماً نتیجه تضاد در خانواده طلاق نبوده است. البته این الگو در حال تغییر است و رشد فراوانی طلاق‌های رخ داده در سال‌های اخیر می‌تواند شاهدی بر این ادعا باشد؛ اما هنوز الگوی قبلی در بسیاری از خانواده‌ها قابل مشاهده است.

به همین خاطر است که برای بررسی دقیق مشکلات خانواده در ایران باید به بررسی کشمکش و نزاع شوهر و بانو پرداخت. نارضایتی و کشمکش شوهر و بانو می‌تواند ناشی از رفتار نابهنجار یکی یا هر دوی آن‌ها باشد. به عبارت دیگر، می‌تواند نتیجه تخلف آن‌ها از مقررات سازمان خانواده باشد. ممکن است هیچ یک از زوجین از نظر خودش هنجارشکن نباشد و به هنجارها پایبند باشد؛ اما به علت مشکلات ساختاری خانواده، میان زوجین نارضایتی و کشمکش وجود داشته باشد. بحث دربارهٔ کج‌روی مهم است؛ اما مهم‌تر از آن بحث دربارهٔ ساختاری است که اعضای سازمان مربوط به آن را نارضایتی ساخته و به کشمکش می‌رساند.

۳. تبیین ناسازگاری خانوادگی در ایران

خانواده مجموعه‌ای از موقعیت‌های خانوادگی همراه با نقش‌ها و پایگاه‌های آن‌ها است. خانواده شامل موقعیت‌های شوهری و بانویی و پدری و مادری، فرزند و خواهر، برادری است. البته اگر خانواده غیرهسته‌ای باشد، در تعداد و نوع موقعیت‌ها تفاوت‌هایی با آنچه گفته شد وجود دارد، مثلاً در نظام خانواده گسترده، موقعیت‌های پدرشوهری، مادرشوهری، عروس بودن، برادرشوهری، خواهرشوهری، جاری بودن (بانوی برادر شوهر) و... نیز وجود

دارند؛ اما در خانواده هسته‌ای که امروزه شکل غالب خانواده است، موقعیت‌های اخیر بیرون از خانواده قرار دارند و بخشی از نظام خویشاوندی را می‌سازند.

تعادل در خانواده را می‌توان به:

- نحوه تنظیم نقش‌ها و ارتباط میان نقش‌ها.
- ارتباط نقش با پایگاه اجتماعی.
- نحوه تنظیم نقش و پایگاه با شخصیت احرازکننده موقعیت.
- نحوه تناسب بین نقش و ارگانیزم شخص ایفاکننده آن مربوط کرد.

قابل تصور است که اختلال در هر کدام از بخش‌های فوق می‌تواند دیگر بخش‌ها را هم مختل کند. نظام اجتماعی خانواده از مطالعه سازمان‌های خانواده انتزاع شده است و تحقق خارجی آن در آن‌ها است. نظام اجتماعی خانواده در سطح میانه است. بنابراین، مطالعه تعامل‌ها نیست و مطالعه خرده‌نظام‌های درون نظام اجتماعی کل نیز نیست. نظام خانواده مطابق مبناي نظري ارائه شده تحت تأثیر فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌های ذیل آن قرار دارد و البته نظام خانواده بر شخصیت اعضای سازمان خانواده و ارگانیزم آن‌ها اثر می‌گذارد و جلوه‌هایی در عمل اعضای سازمان خانواده دارد.

نظام خانواده دارای موقعیت‌های شوهری و بانویی است؛ خانواده همسری در ابتدای تشکیل چنین است. هر موقعیت دارای نقش یا همان شرح وظایف است و نیز هر موقعیت دارای پایگاه اجتماعی یا همان شرح مزایا است. مجموعه‌ای از هنجارهایی که میزان استاندارد برخورداری‌های هر موقعیت اجتماعی را از دارایی، احترام و اقتدار تعیین می‌کند، پایگاه اجتماعی است (بودون، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۷). قصد داریم با استفاده از بحث‌هایی که درباره نقش‌های اجتماعی در سازمان‌های اجتماعی مطرح شده است به بررسی عدم تعادل (بی‌نظمی = اختلال‌ها) در نظام خانواده بپردازیم. در واقع قصد داریم رفتارهای ناسازگارانه مرد خانواده (شوهر/ همسر) را با نابسامانی‌های ساختاری در نظام خانواده تبیین کنیم، به این منظور لازم است پیش از آن اصلی‌ترین مفاهیم را روشن کنیم.

هنجارهای اجتماعی، استانداردهای کنش هستند؛ یعنی تعیین می‌کنند کدام کنش‌ها مطلوب و مقبول هستند و کدام یک مطرود. هنجارهای اجتماعی به طور تدریجی و تاریخی شکل می‌گیرند و تغییر می‌کنند. هنجارها در میان کنش‌گران متقابل شکل می‌گیرند. اگر طرفین تعامل بر وجود تعامل بین خود و نوع تعامل و انتظارات متقابل و چند و چون و زمان و مکان و فاعل عمل توافق داشته باشند آن تعامل مورد توافق و قابل دوام است. قاعده‌ای که تمام نکات یادشده را بیان می‌کند و مورد توافق طرفین است همان هنجار^۱ نامیده می‌شود. البته هنجارهای اجتماعی هرگز مربوط به تنها دو کنش‌گر نیست و این تعریف از دیدگاه مشارکت‌کنندگان در تعامل است.

حال می‌توان هنجار را از منظر ناظر بیرونی تعریف کرد. از چنین منظری هنجار عبارت است از هم‌شکلی‌های مشاهده‌شده در کنش‌ها. براساس این دیدگاه، هنجارشناسی؛ یعنی مشاهده اعمال مردم و ثبت و مقایسه آن‌ها. این چنین می‌توان مطلوب‌ترین و فراوان‌ترین کنش‌ها را شناخت و آن‌ها را هنجار دانست. از آنجایی که مطلوبیت هنجارها فرهنگی و بر اساس انتظارات مشترک اعضای جامعه است (مارشال^۲، ۱۹۹۸، ص. ۴۵۳). می‌توان با چنین روشی هنجارها را شناخت. هنجارهای قوی همان کنش‌هایی هستند که تعداد زیادی از اعضای جامعه آن‌ها را می‌دانند و تأیید می‌کنند و بسیار مهم می‌شمرند. اگر توافق هنجاری وجود نداشته باشد و بر روی استانداردهای کنش توافق موجود نباشد، آن گاه هنجار تضعیف می‌شود.

۳.۱. تفسیر ناسازگار نقش

یکی از ویژگی‌های نقش اجتماعی تفسیرپذیری آن است. تفسیرپذیری نقش به این معنی است که هنجارهای تشکیل‌دهنده نقش به گونه‌ای است که «هرگز در واقعیت با چنان درجه-ای از صراحت و دقت تعریف نشده‌اند که جا برای هیچ‌گونه تعبیر و تفسیر باقی نگذارد»

1. norm

2. Marshall

(بودون، ۱۳۸۳، ص. ۷۹). در حالی که نقش‌ها از دامنه تغییرپذیری یا همان تفسیرپذیری برخوردارند؛ اما تفسیر نقش همیشه به طور ناسازگار انجام نمی‌شود. هرگاه از نقش‌های یک نظام اجتماعی، تفسیر ناسازگار صورت گیرد یک مشکل ساختاری و یک عدم تعادل به وجود می‌آید. تفسیر ناسازگار از نقش؛ یعنی ناسازگاری بین انتظارات دیگران از موقعیت فرد دارای نقش با فهم احرازکننده آن موقعیت از وظایف خود.

تفسیر ناسازگار از نقش در نظام اجتماعی خانواده می‌تواند منشأ نزاع شود. به عنوان مثال، زمانی که شوهر معتقد است: «بانو موظف است در منزل برای همه اعضا غذا بپزد و لباس‌ها را بشوید و خانه را نظافت کند». و بانو معتقد است: «بانو غیر از اطاعت از شوهر در امور جنسی و خروج از منزل و خوش‌رویی هیچ وظیفه دیگری ندارد». در اینجا تفسیر ناسازگار از نقش بانویی وجود دارد و نظام اجتماعی چنین خانواده‌ای دارای عدم تعادل است و علیت جامعه‌شناختی یا عامل تسهیل‌کننده و مؤثر برای نزاع زوجین وجود دارد. معمولاً در فرض مثال یاد شده بانو اگر خدمتی انجام دهد آن را به دلیل لطف و محبت به اعضای خانواده می‌داند در حالی که شوهر آن را وظیفه الزامی بانو دانسته و خود را موظف به قدردانی و تلافی محبت بانو با محبتی از جانب خود نمی‌داند و اگر در مواردی بانو از اقدام به این امور خودداری کند، شوهر ناراضی می‌شود و به اعمال مجازات‌های عاطفی و ارزشی نسبت به بانو دست می‌زند و نزاع رخ می‌دهد.

۲.۳. ابهام نقش

ابهام نقش در یک سازمان زمانی پیش می‌آید که اولاً وظایف و فعالیت‌هایی که شخص باید برحسب موقعیت شغلی محول خود انجام دهد، روشن نباشد و ثانیاً مشخص نباشد که چه توقعات و انتظاراتی از فرد در سازمان موردنظر وجود دارد.

این مشکل دو وجه داد:

۱. آیا شخص آن‌چه را که انتظار می‌رود درباره وظیفه‌اش بداند، دقیقاً درک کرده

است؟

۲. آیا شخص نحوه ایفای نقش (برآوردن انتظارات) را به روشنی می‌داند؟

دانستن این‌که از بانو انتظار می‌رود نظافت منزل و تهیه غذا و... را انجام دهد، یک چیز است و دانستن این‌که این کارها را دقیقاً چگونه باید انجام دهد، چیز دیگری است. این‌ها مصادیقی از ابهام نقش را توصیف می‌کند. اگر واقعاً مطمئن نباشیم از ما چه انتظاری می‌رود یا چگونه باید آن را انجام دهیم، در موقعیتی مبهم قرار داریم.

تحقیقات نشان داده است که در درون یک جامعه حتی تصویر جنسیت هم به طور کامل یکسان نیست و بسته به متغیرهایی مانند طبقه، دین و قومیت تا حدی متفاوت است (فورت^۱، ۲۰۰۳، ص. ۱۶۲). اگر نقش بانویی یا نقش شوهری یا هر دو آن‌ها مبهم باشد، انتظارات متقابل برآورده نمی‌شود و نارضایی پیش می‌آید. شوهری که از همسرش کاری را درخواست می‌کند و بعداً با ناراحتی می‌گوید: «منظور من که این نبود»، در واقع ابهام نقش بانویی و نارضایی حاصل از آن را آشکار می‌سازد. ابهام نقش یک مشکل ساختاری است که تعادل را از بین می‌برد و در صورت تداوم از عوامل مؤثر بر ایجاد ناسازگاری است.

۳.۳. گران‌باری نقش

گران‌باری نقش عبارتست از: فراوانی وظایف یک موقعیت یا به عبارت دیگر سنگین بودن و زیاد بودن وظایف یک موقعیت اجتماعی. گران‌باری نقش در واقع ناهماهنگی میان نظام اجتماعی و ارگانیزم است. اگر با مفاهیم اندیشه سبیرنتیک بخواهیم صحبت کنیم: گران‌باری نقش ناهماهنگی بین ایده و انرژی است. توانایی و انرژی یک انسان عضو سازمان اجتماعی و تحت سیطره نظام اجتماعی اندازه خاصی دارد که ایده‌های سوار شده بر آن نیز باید متناسب با آن باشد، در چنین حالتی «فزونی ایده‌ها و اطلاعات نسبت به انرژی» رخ می‌دهد. (مقایسه شود با گی‌روشه، ۱۳۷۵، ص. ۱۷۳)

زمانی که درخواست‌هایی که از شخص به عمل می‌آید از توانایی‌هایش بیشتر باشد، شخص عملاً یا آن‌ها را برآورده نمی‌کند و در نظر دیگران کج‌رو شمرده می‌شود و یا آن‌ها را

انجام می‌دهد و احساس ستم‌دیدگی و خستگی مفرط می‌کند. این مشکل برای افرادی که نقش‌های متعددی برعهده دارند و ارگانیزم آن‌ها هم زمان تحت سیطره چند نظام اجتماعی است؛ بیشتر پیش می‌آید.

همان‌طور که گفته شد گران‌باری نقش نوعی از عدم تعادل میان دو نظام مؤثر بر عمل است: نظام اجتماعی و نظام زیستی. گران‌باری نقش با رضایت رابطه معکوس دارد، در خانواده نیز گران‌باری نقش موجب نارضایتی و خستگی مفرط می‌شود که بر نزاع خانوادگی مؤثر است.

۴. عدم توافق ارزشی زوجین یا اعضای سازمان خانواده

نظام اجتماعی تجلی‌بخش عمده نظام فرهنگ است. نقش‌های اجتماعی که بخشی مهم از عناصر سازنده نظام اجتماعی هستند، معطوف به ارزش‌های نظام فرهنگ هستند. زمانی که اعضای سازمان اجتماعی - که تحت سیطره نظام اجتماعی هستند - ارزش‌ها و باورهای مشابهی نداشته باشند، انتظاراتشان از یک موقعیت و به عبارت دیگر هنجارهای مورد قبولشان درباره یک امر معین به احتمال زیاد ناهماهنگ خواهد بود. «بررسی‌های انجام‌شده در حیطه خانواده نشان می‌دهد که توافق ارزشی زن و شوهر سهم عمده‌ای در رضایت دارد» (مهدوی، ۱۳۷۵، ص. ۱۷۱).

نکته دیگر این که عناصر نظام فرهنگ از طریق تبدیل به نظام اجتماعی و درونی‌شدن نظام اجتماعی در شخصیت افراد و نیز از طریق مستقیم تأثیر نظام فرهنگ بر شخصیت، شخصیت را می‌سازد (پارسونز، ۱۹۷۸، ص. ۱۷۱). می‌توان در نظر آورد زمانی که اعضای سازمان خانواده دارای تفاوت فرهنگی باشند، دارای تفاوت شخصیتی نیز خواهند بود و نگرش‌ها و طرز برخوردهای آن‌ها متفاوتند و این امر به احتمال زیاد بر نزاع آن‌ها مؤثر خواهد بود.

به‌عنوان مثال مردی که صرفه‌جویی را یک عمل ارزشمند می‌داند، در زندگی خانوادگی نیز گرایش به صرفه‌جویی دارد. اگر بانوی خانواده در این امر با او تفاوت ارزشی داشته باشد، عمل شوهر را خست و او را شخصی خسیس تلقی خواهد کرد و این درحالی است که شوهر خود را شخصی صرفه‌جو می‌داند. در مقابل بانو خود را شخصی دست‌ودلباز می‌داند و شوهرش او را شخصی ولخرج ارزیابی می‌کند. این چنین حالت نامتعادلی در خانواده سبب بروز واکنش‌های منفی بانو و شوهر نسبت به یک‌دیگر می‌شود که به احتمال زیاد بر نزاع مؤثر است و این امر به طور جدی و حتمی یکی از موارد عدم توافق اخلاقی اعضای خانواده است.

عدم توافق ارزشی تا اندازه‌ی زیادی ناشی از تفاوت فرهنگی - اجتماعی خانواده‌های پدری زوجین و سایر گروه‌های عضویت مانند مدارس و گروه‌های هم‌سالان و... است. شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی والدین بانو و شوهر نباید به طور مستقل از عوامل عدم تعادل در نظام خانواده شمرده شود؛ بلکه این عامل از طریق عدم توافق ارزشی زوجین یا اعضای خانواده تأثیر می‌گذارد.

تفاوت‌های اجتماعی بانو و شوهر مانند تفاوت سنی بیش از ده سال و تفاوت سطح تحصیلات آن‌ها عامل عدم تعادل در نظام خانواده نیستند؛ بلکه می‌تواند در برخی موارد تسهیل‌کننده عدم تعادل در نظام خانواده شوند. گاهی این تفاوت‌ها از طریق ایجاد فضاهای فکری و اندیشه و سلیقه‌ها و خواسته‌های متفاوت منجر به عدم تعادل در نظام خانواده می‌شوند (ساروخانی، ۱۳۷۲، ص. ۶۲). گاهی نیز از طریق ایجاد حس برتری یا انگیزه برتری - جویی در یکی از اعضای سازمان خانواده منجر به عدم تعادل در نظام خانواده می‌شوند، مثلاً کسی که دارای مدرک تحصیلی بالاتری از همسرش هست، ممکن است احساس برتری نسبت به همسرش داشته باشد که «من بهتر می‌فهمم» و باید در امور زندگی طبق نظر من عمل شود. در صورتی که همسرش متقابلاً این برتری را نپذیرد و به احتمال زیاد منجر به نزاع شود.

۳.۵. ناهماهنگی نقش و پایگاه اجتماعی

در نظام اجتماعی هر موقعیت دارای نقش و پایگاه اجتماعی است. نقش، شرح وظایف یک موقعیت است و پایگاه اجتماعی شرح مزایای آن. اگر پایگاه اجتماعی یک موقعیت با نقش آن موقعیت تناسب نداشته باشد، نوعی از ناهماهنگی در نظام اجتماعی پدید می‌آید. همان امری که در نظریه مبادله اجتماعی به آن ناهماهنگی هزینه و مزایا گویند (هدستروم و استرن^۱، ۲۰۰۶). اگر به تقسیم کار سنتی بانو و شوهر توجه شود دلیل احساس ستم‌دیدگی اکثر زنان مشخص می‌شود. وظایف فراوان بانو که به طور عمده اقتصادی است در قبال احترام و اقتدار کمتر از شوهر، درحالی که وظایف شوهر که به طور عمده اقتصادی است کمتر از وظایف بانو است؛ ولی احترام و اقتدار بیشتری دارد. بسیاری از ناسازگاری‌های انتظارات بانو از شوهر با تفسیر شوهر از نقش خود ریشه در امر یادشده دارد. بانو احساس می‌کند که زحمت زیادی کشیده است و زندگی را فراهم کرده است درحالی که شوهر احساس می‌کند بانو تنها وظیفه‌اش را انجام داده است و سهمی در مالکیت آن‌چه فراهم شده است ندارد. این عدم تعادل در زمانی بیش از همیشه منشأ نزاع می‌شود که شوهر بخواهد آن‌ها را از خانواده خارج کند مثلاً به فامیل خودش ببخشد یا بانوی دوم اختیار کند و یا شوهر بخواهد به تنهایی از آن استفاده کند، مثلاً به تنهایی به سفر حج برود و یا خودش به تنهایی به سفرهای تفریحی و زیارتی برود، در رستوران غذا بخورد و... ولی سبک زندگی ساده و سطح زندگی معمولی را برای خانواده اعمال کند. باید یادآوری کرد که تفاوت‌های فرهنگی و خانوادگی در آثار ناهماهنگی نقش و پایگاه تأثیر فراوانی دارند.

۳.۶. تحقق آرزوها

عدم تحقق پیش‌بینی‌ها عدم تعادل بین «خواست» و «داشته» است. هرکدام از بانو و شوهر با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می‌کنند و زندگی را با انتظارات مشخص در مورد این که همسرشان چگونه باید رفتار کند، آغاز می‌کنند. اگر پس از ازدواج

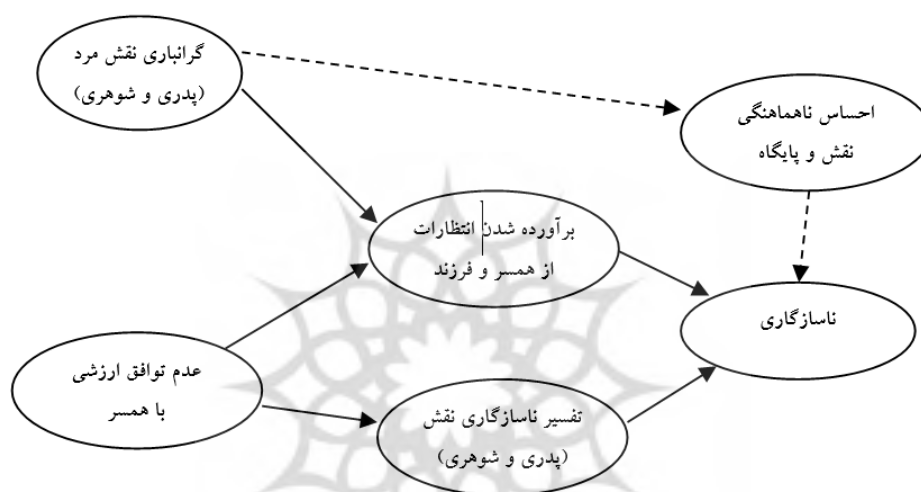
ویژگی‌های همسر و نحوه رفتار او برخلاف تصورات پیشین و انتظارات از قبل تعیین شده باشد و شخص پس از مواجهه با واقعیت نتواند به سرعت ذهنیت خود را تغییر دهد و خود را هماهنگ سازد، احساس نارضایی خواهد کرد. احساس دست‌نیافتن به آرزوها و وعده‌ها و احساس ناکامی حاصله موجب نارضایی می‌شود و از عوامل مؤثر بر ناسازگاری خانوادگی است. در مورد والدین و فرزندان نیز چنین است. هرکدام از قبل الگویی از طرف مقابل طراحی می‌کنند و به امید مواجهه با آن الگو در واقعیت عملی هستند. عدم تحقق این امید یا پیش‌بینی موجب احساس ناکامی و احساس نارضایی می‌شود و بر تعامل آن‌ها اثر می‌گذارد.

۳.۷. مدل تبیین ساختاری ناسازگاری مرد (شوهر/ پدر)

در این بخش مدل ساختاری پیشنهادی برای تبیین بروز رفتار ناسازگارانه مرد خانواده که در این مطالعه صاحب نقش‌های شوهری و پدری در خانواده است، ارائه شده است. قبل از همه باید به این نکته توجه داشت که وضعیت ساختاری شرایط عینی و محیطی برای شخص است؛ اما شخص وقتی با آن رو به رو شد باید در قبال آن تصمیم بگیرد. (یا طبق دیدگاه کنش متقابل نمادین، باید آن را تفسیر کند و سپس تصمیم بگیرد). هرچند اکثر انسان‌های تربیت‌شده در یک فرهنگ و نظام اجتماعی معمولاً روش تفسیر یک وضعیت عینی و نحوه تصمیم و عمل در برابر آن را از آن فرهنگ و نظام اجتماعی می‌آموزند و اکثر آن‌ها به طور مشابه عمل می‌کنند؛ اما باید توجه داشت که متغیر تصمیم شخص در برابر وضعیت عینی باید در تحلیل لحاظ شود و در این امر وضعیت ذهنی شخص و نظام ترجیحات او و به تعبیری نظام شخصیت اشخاصی که تحت شرایط ساختاری نظام اجتماعی قرار گرفته‌اند، اثرگذار است. پارسونز نیز معتقد است از عدم تعادل ساختاری در نظام اجتماعی نمی‌توان یکسره و بی‌واسطه به عمل رسید؛ بلکه باید متغیر شخصیت را بین نظام اجتماعی و عمل اجتماعی قرار داد (پارسونز، ۱۹۷۸، ص. ۱۶۸).

مدل تبیینی و علی ما بنابراین مشروط به «عدم چشم‌پوشی مرد (که شوهر و پدر است)» است؛ زیرا در حالتی که او با عدم تعادل ساختاری درگیر است، اگر چشم‌پوشی کند،

ناسازگاری بروز نخواهد کرد. به عنوان مثال، با توجه به مدل ساختاری ذیل می‌گوییم: «گران باری نقش - در صورت عدم چشم پوشی مرد (صاحب نقش‌های شوهری و پدری) - بر ناسازگاری او مؤثر است».



شکل ۱- مدل ساختاری پیشنهادی برای تبیین ناسازگاری مرد در خانواده

۴. روش پژوهش

داده‌های لازم برای آزمون مدل به روش پیمایش جمع‌آوری شده است. جامعه آماری پژوهش خانواده‌هایی در ۸ شهر بزرگ کشور (تهران، مشهد، کرمانشاه، خرم‌آباد، یزد، قم، کرج، رشت) هستند که در آن‌ها بانو و شوهر به همراه حداقل یک فرزند پسر و یک فرزند دختر زندگی می‌کنند. حجم نمونه با توجه به محدودیت‌های پژوهش تعیین شده است. حجم کل نمونه ۹۴۴ خانوار است که متناسب با جمعیت شهرها، تخصیص داده شده است. انتخاب خانواده‌ها در هر شهر به شیوه تصادفی سهمیه‌ای در مناطق مختلف هر شهر بوده

است. برای هریک از اعضای خانواده (شوهر، بانو، پسر و دختر) پرسش‌نامه‌ای جداگانه تنظیم شده است؛ یعنی در هر خانواده چهار پرسش‌نامه اجرا شده است.

جدول ۱- حجم نمونه به تفکیک شهر

شهر	فراوانی	درصد	شهر	فراوانی	درصد
تهران	۵۱۵	۵۴.۶	یزد	۳۲	۳.۴
مشهد	۱۴۳	۱۵.۱	رشت	۳۶	۳.۸
خرم‌آباد	۱۷	۱.۸	کرج	۷۶	۸.۱
قم	۷۶	۸.۱	کرمانشاه	۴۹	۵.۲
کل	۹۴۴	۱۰۰.۰			

در کل نمونه، میانگین سن پدران ۴۸/۴ سال، میانگین سن مادران ۴۲/۰ سال، میانگین سن پسران ۱۸/۴۵ و میانگین سن دختران ۱۸/۰۱ سال بوده است. میانگین تعداد سال‌های تحصیل پدران، مادران، به ترتیب ۱۰/۹ سال و ۹/۴۶ سال و میانگین تعداد سال‌های تحصیل پسران و دختران به ترتیب ۱۱/۰۰ و ۱۱/۱۴ سال بوده است.

۵. یافته‌ها

لازم به ذکر است که قبل از انجام تحلیل‌ها به منظور اجتناب از تقلیل فراوان در داده‌ها، داده‌های گم شده با دستور RMW^۱ جایگزین شده‌اند.

۱.۵. تحقق آرزوهای مرد درباره بانو و فرزندان

برای سنجش این متغیر سه سؤال در نظر گرفته شد (پاسخ این سؤالات به صورت طیف با پنج سطح، از بسیار زیاد تا بسیار کم است) که به شرح زیر است:

۱. همسر شما در حال حاضر چه مقدار از ویژگی‌هایی را که قبل از دواج انتظار داشتید او

دارا باشد، دارا است؟

۲. پسر شما چه مقدار از ویژگی‌هایی را که شما انتظار داشتید دارا است؟
۳. دختر شما چه مقدار از ویژگی‌هایی را که شما انتظار داشتید دارا است؟

جدول ۲- تحقق آرزوهای مرد درباره بانو و فرزندان

خیلی کم (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	خیلی زیاد (۵)		
۱۴	۲۷	۲۰۳	۴۰۶	۲۹۴	تعداد	بانو
۱.۵٪	۲.۹٪	۲۱.۵٪	۴۳.۰٪	۳۱.۱٪	درصد	
۲۳	۶۳	۳۴۷	۳۷۸	۱۳۳	تعداد	پسر
۲.۴٪	۶.۷٪	۳۶.۸٪	۴۰.۰٪	۱۴.۱٪	درصد	
۱۰	۲۳	۲۶۶	۴۳۶	۲۰۹	تعداد	دختر
۱.۱٪	۲.۴٪	۲۸.۲٪	۴۶.۳٪	۲۲.۱٪	درصد	

میانگین تحقق آرزوهای مرد درباره بانو، ۴ و این میانگین برای تحقق آرزوهای مرد درباره فرزندان پسر و دختر به ترتیب ۳/۵۷ و ۳/۸۶ بوده است. همچنین، میانه و مد برای هر سه گویه بالا چهار (یعنی گزینه زیاد) بوده‌اند.

۲.۵. عدم توافق ارزشی شوهر با بانو

برای سنجش این متغیر نظر شوهر و بانو در هر خانواده درباره ده موضوع خانوادگی پرسیده شد تا تفاضل آن‌ها نشان‌دهنده میزان عدم توافق ارزشی شوهر و بانو باشد. به عنوان مثال، از پاسخ‌گو خواسته شد تا نظر خود را درباره «کمک شوهر به بانو در منزل» با انتخاب یکی از گزینه‌های پنج‌گانه (بسیار خوب است تا بسیار بد است) بیان کند. تحلیل عاملی تأییدی یک عاملی که منظور به دست آوردن متغیرهایی که بیشترین سهم را در سنجش متغیر عدم توافق ارزشی دارند انجام شد، سه موضوع زیر را نشان داد؛ عدم توافق شوهر و بانو در زمینه‌های «کمک شوهر به بانو در منزل»، «مشورت با همسر» و «محبت به همسر»؛ یعنی این سه متغیر در میان ده متغیر اولیه، بهتر از بقیه می‌توانند همراه هم عدم توافق ارزشی شوهر با بانو را بسنجند.

جدول ۳- سؤالات مربوط به عدم توافقی ارزشی شوهر با بانو

خیلی کم (۰)	کم (۱)	متوسط (۲)	زیاد (۳)	خیلی زیاد (۴)		
۳۹۹	۳۹۱	۱۱۵	۳۲	۷	تعداد	کمک به بانو در منزل
۴۲.۳	۴۱.۴	۱۲.۲	۳.۴	.۷	درصد	
۴۱۵	۴۱۱	۸۷	۲۰	۱۱	تعداد	مشورت با همسر
۴۴.۰	۴۳.۵	۹.۲	۲.۱	۱.۲	درصد	
۵۹۲	۲۸۹	۴۶	۶	۱۱	تعداد	محبت به همسر
۶۲.۷	۳۰.۶	۴.۹	.۶	۱.۲	درصد	

میانگین عدم توافق در گویه «کمک به بانو در منزل» ۰/۷۹، در گویه «مشورت با همسر» ۰/۷۳ و در گویه «محبت به همسر» ۰/۴۷ بوده است. میانه برای گویه‌های اول و دوم ۱ و نمای این دو گویه صفر بوده است. در گویه سوم میانه و نما، هر دو صفر بوده است.

۳.۵. احساس ناهماهنگی نقش و پایگاه شوهری و پدری

برای سنجش این متغیر، ابتدا از مردان خانوار سؤال زیر پرسیده شد: هر مردی در خانواده با توجه به وظایفی که بر عهده دارد و کارهایی که انجام می‌دهد زحمت می‌کشد. شما احساس می‌کنید در مجموع چقدر برای خانوادتان زحمت کشیده‌اید؟. پاسخ این سؤال اول دارای ۵ گزینه (از بسیار زیاد تا بسیار کم) است. سپس از مردان سه سؤال زیر پرسیده شد:

۱. فکر می‌کنید در مقابل همسران چقدر توانسته است زحمات شما را جبران کند؟

۲. فکر می‌کنید پسران چقدر توانسته است زحمات شما را جبران کند؟

۳. فکر می‌کنید دختران چقدر توانسته است زحمات شما را جبران کند؟

تفاضل این سه سؤال و سؤال بالا، سه متغیر را ساخته است که با هم احساس ناهماهنگی

نقش و پایگاه شوهری و پدری را می‌سنجند.

جدول ۴- سؤالات مربوط به احساس ناهماهنگی نقش و پایگاه

خیلی کم (۰)	کم (۱)	متوسط (۲)	زیاد (۳)	خیلی زیاد (۴)		
۴۹۰	۳۰۷	۱۱۰	۲۲	۱۵	تعداد	جبران زحمات
۵۱.۹٪	۳۲.۵٪	۱۱.۷٪	۲.۳٪	۱.۶٪	درصد	مرد توسط بانو
۲۸۲	۳۵۶	۱۸۴	۵۲	۷۰	تعداد	جبران زحمات
۲۹.۹٪	۳۷.۷٪	۱۹.۵٪	۵.۵٪	۷.۴٪	درصد	مرد توسط پسر
۲۹۸	۳۶۵	۱۵۹	۵۴	۶۸	تعداد	جبران زحمات
۳۱.۶٪	۳۸.۷٪	۱۶.۸٪	۵.۷٪	۷.۲٪	درصد	مرد توسط دختر

میانگین نمره گویه مربوط به «جبران زحمات مرد توسط بانو» ۰/۶۹ و این میانگین برای دو گویه بعدی به ترتیب ۱/۲۳ و ۱/۱۸ بوده است. میانه و نما برای گویه اول صفر و برای گویه‌های دوم و سوم ۱ بوده است.

۵. ۴. گرانباری نقش پدری و شوهری

به منظور سنجش این متغیر دو سؤال زیر از مردان پرسیده شد:

۱. تا حالا چقدر پیش آمده که در طول روز کارهایتان به حدی زیاد باشد که برای انجام

همه آن‌ها وقت کم بیاورید به طوری که عملاً نتوانید همه کارهایتان را انجام دهید؟

۲. تا حالا چقدر پیش آمده که در طول روز کارهایتان به حدی زیاد باشد که شدیداً

خسته شوید به طوری که نتوانید برخی کارهای آن روز را انجام دهید؟

گزینه‌های پاسخ این دو سؤال عبارت بودند از: «همیشه پیش می‌آید، بیشتر وقت‌ها، نیمی

از وقت‌ها، بعضی وقت‌ها، هیچ وقت».

جدول ۵- سؤالات مربوط به گرانباری نقش پدری و شوهری

هیچ وقت (۱)	بعضی وقت‌ها (۲)	نیمی از وقت‌ها (۳)	بیشتر وقت‌ها (۴)	همیشه (۵)		
۱۰۱	۵۱۷	۱۲۳	۱۴۷	۵۶	تعداد	گرانباری
۱۰.۷٪	۵۴.۸٪	۱۳.۰٪	۱۵.۶٪	۵.۹٪	درصد	در وقت

ادامه جدول ۵

هیچ وقت (۱)	بعضی وقت‌ها (۲)	نیمی از وقت‌ها (۳)	بیشتر وقت‌ها (۴)	همیشه (۵)	تعداد	گران باری
۱۱۴	۵۲۷	۱۲۴	۱۲۷	۵۲		در توانایی
%۱۲,۱	%۵۵,۸	%۱۳,۱	%۱۳,۵	%۵,۵	درصد	

میانگین گویه مربوط به «گران باری در وقت» $۲/۵۱$ و برای گویه «گران باری در توانایی» $۲/۴۴$ بوده است. میانه و نما برای هر دو گویه ۲ بوده است.

۵.۵. تفسیر ناسازگار نقش شوهری و پدری

برای سنجش این متغیر، ابتدا نظر مرد درباره برخی وظایف نقش شوهری او پرسیده شد. همین موارد از بانو نیز پرسیده شد. تفاضل نظر مرد و بانو در هر مورد نشان‌دهنده میزان ناسازگاری تفسیر آن‌ها از آن وظیفه نقش شوهری است. مواردی که از شوهر و بانو پرسیده شد عبارتند از:

- شوهر وظیفه دارد متناسب با درآمدش هزینه‌ای را برای مخارج شخصی بانو اختصاص دهد.
- شوهر وظیفه دارد فرزندان را به اطاعت از مادر تشویق کند.
- شوهر وظیفه دارد در کارهای داخل منزل به بانو کمک کند.
- شوهر وظیفه دارد میزان درآمد و حقوق ماهیانه خود را به بانو اطلاع دهد.
- شوهر وظیفه دارد زمان خروج از منزل و مقصد خود را به بانو اطلاع دهد.
- شوهر وظیفه دارد در مقابل والدین و فرزندان حامی و پشتیبان بانو باشد.
- شوهر وظیفه دارد از کارهای بانو در منزل قدردانی کند.

گزینه‌های پاسخ به این سؤالات سه‌تایی بوده و شامل موافقم، مخالفم و بی‌نظرم می‌شد. جمع تفاضل نظرات بانو و شوهر درباره جملات بالا، میزان تفسیر ناسازگار شوهر و بانو در تفسیر نقش شوهری را به دست می‌دهد.

همچنین برخی از وظایف نقش پدری از پدر و فرزندان پسر و دختر پرسیده شد. این موارد عبارتند از:

- پدر وظیفه دارد پول توجیبی فرزندان خود را به اندازه دوستان او بپردازد.
 - پدر وظیفه دارد در صورت توان مالی فرزندان را در کلاس های تقویتی ثبت نام کند.
 - پدر وظیفه دارد لباس دلخواه فرزندان را از لحاظ مدل و رنگ و... تهیه کند.
- برای محاسبه میزان ناسازگاری در تفسیر نقش پدری، نظر پدر درباره موارد بالا در دو ضرب شد و نظرات فرزند پسر و دختر آن کم شد. گزینه های پاسخ موارد بالا مانند موارد مربوط به نقش شوهری بوده است.

جدول ۶- گویه های مربوط به تفسیر ناسازگار از نقش شوهری

کم (۰)	متوسط (۱)	زیاد (۲)		
۸۵	۸۴	۸۰۹	تعداد	شوهر وظیفه دارد متناسب با درآمدش هزینه ای برای بانو اختصاص دهد.
%۹۰	%۸,۹	%۸۵,۷	درصد	
۳۹	۷۰	۸۲	تعداد	تشویق فرزندان به اطاعت از مادر
%۴,۱	%۷,۴	%۸۷,۱	درصد	
۹۰	۱۳۶	۸۳۵	تعداد	کمک به بانو در کارهای منزل
%۹,۵	%۱۴,۴	%۸۸,۵	درصد	
۱۹۰	۱۶۱	۷۴۱	تعداد	اطلاع از میزان درآمد و حقوق
%۲۰,۱	%۱۷,۱	%۷۸,۵	درصد	
۱۷۷	۱۳۴	۷۶۲	تعداد	زمان خروج از منزل مقصد را بگوید
%۱۸,۸	%۱۴,۲	%۸۰,۷	درصد	
۸۲	۷۴	۸۲۳	تعداد	حامی بانو باشد
%۸,۷	%۷,۸	%۸۷,۲	درصد	
۷۲	۸۱	۸۱۵	تعداد	از بانو قدردانی کند
%۷,۶	%۸,۶	%۸۶,۳	درصد	

همان‌طور که در جدول بالا ملاحظه می‌شود، بیشترین ناسازگاری در زمینه «کمک به بانو در کارهای منزل» و کمترین ناسازگاری در زمینه «زمان خروج از منزل مقصد را بگوید» است.

جدول ۷- سؤال‌های مربوط به تفسیر ناسازگاز از نقش پدری

خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	هیچ		
۹	۵۷	۱۹۸	۲۸۱	۳۹۹	تعداد	پدر باید به اندازه بقیه پول توجیبی بدهد
۱,۰	۶,۰	۲۱,۰	۲۹,۸	۴۲,۳	درصد	
۴۳	۵۰	۲۱۳	۱۹۶	۴۲۲	تعداد	در صورت توان در کلاس تقویتی ثبت نام کند
۴,۶	۵,۳	۲۲,۶	۲۰,۸	۴۶,۸	درصد	
۶۵	۸۸	۲۵۱	۲۵۴	۲۸۶	تعداد	پدر وظیفه دارد لباس دلخواه فرزندان را از لحاظ مدل و رنگ و... تهیه کند.
۶,۹	۹,۳	۲۶,۶	۲۶,۹	۳۰,۳	درصد	

۶.۵. ناسازگاری پدر خانواده

به منظور بررسی سنجش این متغیر از هجده گویه که در فازهای قبلی پژوهش تأیید شده بودند، استفاده شد. از مردان خانواده‌ها خواسته شد بگویند در طول یک ماه گذشته کدام یک از این رفتارهای ناسازگارانه را انجام داده‌اند. تحلیل عاملی تأییدی یک عاملی نشان داد که می‌توان از میان هجده گویه، چهار گویه زیر را انتخاب کرد که بیش از بقیه با متغیر ناسازگاری پدر در خانواده اشتراک دارند:

- ایرادگرفتن از غذا.
- موافقت نکردن با رفتن به منزل بستگان.
- پرهیز از گفت‌وگو.
- بگومگو و دادکشیدن به همراه عصبانیت.

جدول ۸- موارد ناسازگاری مرد در خانواده

پنج بار یا بیشتر	چهار بار	سه بار	دو بار	یک بار	پیش نیامده		
۵۶	۳۲	۴۱	۶۰	۱۸۷	۵۶۸	تعداد	ایرادگرفتن از غذا
%۵,۹	%۳,۴	%۴,۳	%۶,۴	%۱۹,۸	%۶۰,۲	درصد	

ادامه جدول ۸

پنج بار یا بیشتر	چهار بار	سه بار	دو بار	یک بار	پیش نیامده		
۴۹	۲۲	۲۶	۵۳	۱۵۵	۶۳۹	تعداد	موافقت نکردن با رفتن به منزل بستگان
%۵,۲	%۲,۳	%۲,۸	%۵,۶	%۱۶,۴	%۶۷,۷	درصد	
۵۹	۳۲	۳۷	۵۸	۱۵۲	۶۰۶	تعداد	پرهیز از گفت و گو
%۶,۳	%۳,۴	%۳,۹	%۶,۱	%۱۶,۱	%۶۴,۲	درصد	
۱۱۰	۳۴	۵۸	۶۹	۱۶۳	۵۱۰	تعداد	بگومگو و دادکشیدن به همراه عصبانیت
%۱۱,۷	%۳,۶	%۶,۱	%۷,۳	%۱۷,۳	%۵۴,۰	درصد	

میانگین تعداد دفعات رفتارهای ناسازگارانه جدول بالا به ترتیب ۰/۸۹، ۰/۷۱، ۰/۸، ۱/۲۳ بوده است. میانه و نما برای هر چهار رفتار ناسازگارانه صفر بوده اند.

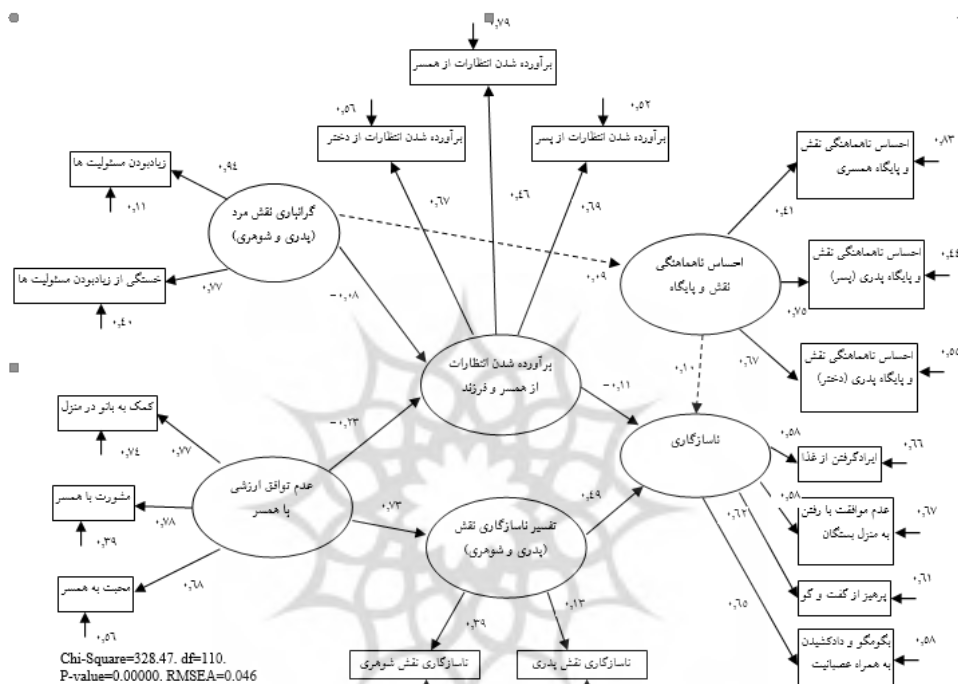
۷.۵. آزمون مدل علی پیشنهادی برای تبیین ناسازگاری پدر خانواده

به منظور آزمون مدل ساختاری ارائه شده، از روش مدل سازی معادلات ساختاری (SEM) استفاده شد. مزیت این نوع تحلیل در آن است که می تواند هم زمان تحلیل عاملی و تحلیل مسیر را اجرا کند و خطاهای ساختاری و خطاهای اندازه را با هم در برازش مدل در نظر بگیرد (قاضی طباطبایی، ۱۳۷۴).

با توجه به مزیت های بیان شده برای تحلیل ساختاری، دیگر استفاده از رگرسیون چندمتغیری و جمع کردن متغیرهای مشاهده شده برای به دست آوردن متغیر مورد نظر (متغیر پنهان) منطقی به نظر نمی رسد. در واقع ارائه هم زمان رگرسیون خطی و تحلیل ساختاری به این خاطر که تحلیل ساختاری نمونه بسیار کامل تر از رگرسیون ساده است، خود نوعی تناقض است.

برای بررسی مدل ساختاری زیر از نرم افزار Lisrel 8.5 استفاده شد. از نمونه اولیه نمونه ای تصادفی به اندازه حدود یک سوم با استفاده SPSS جدا کردیم و مدل زیر را در آن نمونه بررسی کردیم. دلیل کاهش در حجم نمونه هنگام بررسی برازش مدل آن بوده است که مقادیر کی دو به حجم نمونه بسیار وابسته است. به همین خاطر در نمونه های بزرگ عملاً

امکان برازش مدل وجود ندارد. در نمودار ۲ ضرایب استاندارد مربوط به مدل مشاهده می‌شوند.



شکل ۲- مقادیر استاندارد مدل ساختاری برازش داده شده

همان‌طور که در شکل (۲) مشاهده می‌شود، مقدار کی‌دو مدل $328.47/110$ و درجه آزادی آن ۱۱۰ بوده است. نسبت کی‌دو به درجه آزادی $2/99$ است که فاصله زیادی از دامنه مطلوب برای این مقدار ندارد. از سوی دیگر مقدار آماره RMSEA بسیار کمتر از $0/10$ است که نشان‌دهنده آن است که برازش مدل نامناسب نیست؛ چراکه بر اساس پیشنهاد براون و کودک^۱ (۱۹۹۳) اگر RMSEA بیشتر از $0/10$ باشد، برازش ضعیف است.

1. Browne and Cudeck

برای بررسی برازش مدل دو آماره مهم دیگر نیز وجود دارند که عبارتند از: GFI و $AGFI$. GFI را در مدل‌های ساختاری می‌توان مشابه R^2 در رگرسیون چندمتغیری دانست (تاناکا و هوبا، ۱۹۸۹). بنابراین، هرچه این دو به یک نزدیک‌تر باشند، مطلوب‌تر است. حد پایین برای این دو آماره را در برازش‌های مناسب $0/9$ دانسته‌اند. برای مدل بالا $GFI=0.96$ و $AGFI=0.95$ به دست آمده‌اند که مقادیری مناسب هستند. همچنین، تمام مقادیر T برای مسیرها بالاتر از $1/96$ بوده‌اند که نشان‌دهنده آن است که وجود تمام مسیرها معنی دار است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

مقدار GFI به دست آمده برای مدل ($0/96$) نشان می‌دهد که متغیرهای ساختاری به خوبی می‌توانند تبیین‌کننده رفتار ناسازگارانۀ مرد در خانواده‌های ایرانی باشند؛ یعنی بخش بزرگی از ناسازگاری‌های مشاهده‌شده ناشی از عدم تعادل در نظام خانواده است. با توجه به مدل برازش داده‌شده، می‌توان گفت که مسیر علی تأثیرگذاری «عدم توافق ارزشی با همسر» بر «تفسیر ناسازگار نقش پدری و شوهری» و تأثیر این متغیر بر ناسازگاری مرد در خانواده بسیار قابل توجه است. به این ترتیب اگر قصد آن است که ناسازگاری مرد در خانواده کاهش یابد، باید «عدم توافق ارزشی» با همسر کاهش یابد. مسیر تأثیرگذاری گران‌باری نقش بر ناسازگاری در قیاس با مسیر بالا چندان قابل توجه نیست. همان‌طور که انتظار می‌رفت برآورده شدن انتظارات تأثیری منفی بر ناسازگاری دارد. این متغیر به‌عنوان متغیری واسطه بر ناسازگاری مؤثر است. تأثیر این متغیر بیش از گران‌باری نقش و کمتر از عدم توافق ارزشی بوده است.

همان‌طور که انتظار می‌رفت مهم‌ترین عامل توضیح‌دهنده ناسازگاری‌های مرد در خانواده، وجود تعریف‌های متعارض از نقش‌های پدری و شوهری است. پیش از این بیان شد که در جامعه امروز، تمام اعضای خانواده به طور مداوم متأثر از انواع رسانه‌ها (اعم از تلویزیون،

ماهواره، اینترنت) پیام‌های گوناگونی را دریافت می‌کنند که عموماً مبلغ عناصر فرهنگ غربی هستند. این رسانه‌ها تمام اعضای خانواده را هدف قرار می‌دهند و این چنین بنای خانواده‌ها را که عموماً بر اساس عناصر فرهنگی ایرانی و سنتی بنا شده‌اند، هدف قرار می‌دهند و متزلزل می‌کنند.

نقش پدر و شوهر در فرهنگ ایرانی و غربی تعاریف متفاوتی دارند. جامعه امروز ایران در میان این دو فرهنگ قرار دارد. اعضای خانواده‌ها به‌خصوص جوان‌ترها بیشتر متأثر از رسانه‌ها، غربی می‌اندیشند و اعضای قدیمی‌تر خانواده را تحت فشار می‌گذارند. این تعارض را میان بانو و شوهر هم می‌توان یافت. چنین تعارض‌هایی موجب می‌شود که اعضای خانواده بدون آن‌که قصد آزار یک‌دیگر را داشته باشند، به خاطر تفاوت‌های فرهنگی همواره ناراضی باشند. آن‌ها در حالی که همه تلاش می‌کنند نقش‌های خود را به خوبی ایفا کنند؛ اما نمی‌توانند رضایت متعاملان را جلب کنند.

این چنین است که خانواده در بن بست قرار می‌گیرد و عموماً زوجین این حالت را به صورت عبارت «ما با هم تفاهم نداریم» یا «حرف یک‌دیگر را نمی‌فهمیم» بیان می‌کنند. حل این مشکل در گرو هماهنگی فرهنگی اعضای خانواده‌ها است. از یک‌سو می‌توان گفت که گریز از تأثیر رسانه‌هایی که یک‌سره زندگی غربی را تبلیغ می‌کنند شاید امکان‌ناپذیر باشد؛ اما از سوی دیگر می‌توان فرآیندهایی را در نظر گرفت که چنین آسیب‌هایی به حداقل برسد. یکی از فرآیندها توجه زوجین و خانواده‌های آن‌ها به همسانی فرهنگی در ابتدای ازدواج است. اگر همسانی فرهنگی وجود داشته باشد می‌توان امیدوار بود، حتی اگر در این خانواده تغییر فرهنگی رخ دهد، سرعت این تغییر برای زوجین برابر خواهد بود و پیامدهای ناگوار را هم کاهش خواهد داد.

یافتن الگویی برای ترکیب آن‌چه از فرهنگ غربی وارد می‌شود با فرهنگ ایرانی-اسلامی، می‌تواند بهترین راه باشد؛ اما چندان آسان نیست و زمان طولانی می‌طلبد. نمی‌توان در کوتاه-مدت ترکیبی از عناصر فرهنگی دو فرهنگ کاملاً متفاوت ارائه داد.

کتاب نامه

۱. احمدی، ح؛ گروسی، س. (۱۳۸۳). بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن، *مطالعات زنان*، ۲ (۶)، ۳۰-۵۰.
۲. آزادمرزآبادی، ا. (۱۳۸۷). بررسی رابطه نظام ارزشی خانواده با ارزش‌های نوجوانان. *علوم رفتاری*. ۲ (۲)، ۱۱۷-۱۲۵.
۳. آشوری، م و روایی، ا. (۱۳۸۹). خانواده و روسپیان خیابانی، *حقوق سیاسی*، ۴۰ (۱)، ۱-۲۰.
۴. بودن، ر. (۱۳۸۳). *منطق کنش اجتماعی*. (ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر). تهران: نشر توتیا.
۵. بودن، ر. (۱۳۸۵). *فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی*. (ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر). تهران: فرهنگ معاصر.
۶. پرویزی، س.، سیدفاطمی، ن و کیانی، ک.د. (۱۳۸۸). پویایی خانواده و سلامت زنان: پژوهش کیفی، *مطالعات زنان*، ۷ (۲۰)، ۴۵-۵۷.
۷. حمیدی، ف، افروز، غ.ع. رسول‌زاده طباطبایی، س.ک و کیامنش، ع.ر. (۱۳۸۳). بررسی ساخت خانواده دختران فراری و اثربخشی خانواده‌درمانی و درمانگری حمایتی در تغییر آن، *مجله روان‌شناسی*، ۱ (۳۰)، ۱۱۴-۱۲۷.
۸. رجبی، غ.ر.، چهاردولی، ح.ا. و عطاری، ی.ع. (۱۳۸۶). بررسی رابطه عملکرد خانواده و جو روانی - اجتماعی کلاس با ناسازگاری دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان ملایر. *علوم تربیتی و روان‌شناسی*، ۴ (۱-۲)، ۱۱۳-۱۲۸.
۹. روشه، گ. (۱۳۷۵). *سازمان اجتماعی*. (ترجمه هما زنجانی‌زاده)، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. ساروخانی، ب. (۱۳۷۲). *طلاق*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. سعیدیان، ف.، نوایی‌نژاد، ش و کیامنش، ع.ر. (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی، *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ۷ (۲۸)، ۳۵-۵۱.
۱۲. سفیری، خ؛ میرزا محمدی، م. (۱۳۸۵). اعتماد به همسر: مطالعه موردی، زنان شهر تهران، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۱ (۱)، ۱۲۵-۱۵۷.
۱۳. سفیری، خ؛ آراسته، ر. (۱۳۸۷). بررسی رابطه سرمایه اقتصادی زنان با نوع روابط همسران در خانواده، *مجله تحقیقات زنان*، ۲ (۱) ۱۴۷-۱۱۴.

۱۴. سفیری، خ؛ غفوری، م. (۱۳۸۸). بررسی هویت دینی و ملی جوانان شهر تهران با تأکید بر تأثیر خانواده، پژوهش جوان، فرهنگ و جامعه. (۲)، ۲۷-۱.
۱۵. شهرکی ثانوی، ف.، نویدیان، ع.، انصاری مقدم، ع. ر و فرجی شوی، م. (۱۳۹۰). بررسی رابطه الگوهای ارتباطی خانواده بر کیفیت زندگی نوجوانان، مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۱ (۱)، ۱۱۴-۱۰۱.
۱۶. صلاحیان، ا. کجیاب، م. ب.، نوری، ا.، مولوی، ح و حسن زاده، م. (۱۳۸۹). برخی عوامل سازمانی مؤثر بر تعارض کار - خانواده، دانشور رفتار، ۱۷ (۴۳)، ۳۰-۲۱.
۱۷. قاسمی، و. و کاظمی، م. (۱۳۸۷). تحلیلی جامعه‌شناختی بر نقش خانواده در میزان برخورداری از سرمایه اجتماعی، علوم اجتماعی مشهد، ۵ (۱) ۲۱۸-۱۸۹.
۱۸. کفاشی، م. (۱۳۸۹). آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان. پژوهش اجتماعی، ۳ (۶)، ۷۵-۱۰۸.
۱۹. کریم منصوریان، س. م و فخرایی، س. (۱۳۸۷). تحلیل جامعه‌شناختی تعارضات همسران در خانواده‌های شهر شیراز، تحقیقات زنان، ۲ (۱)، ۱۱۱-۷۵.
۲۰. گلچین، م. (۱۳۸۱). تمایل به پرخاشگری در نوجوانان و نقش خانواده، دانشگاه علوم پزشکی قزوین، (۶)، ۴۱-۳۶.
۲۱. مرادی، ع. ر.، اکبری زردخانه، س.، چراغی، ف و فولادوند، خ. (۱۳۸۸). بررسی تأثیر ساختار خانواده و حمایت اجتماعی در خودکشی دانشجویان، فصل‌نامه خانواده‌پژوهی، ۵ (۲۰)، ۵۰۲-۴۸۷.
۲۲. موسوی، ا. ا. (۱۳۸۲). بررسی کیفی / کمی عملکرد خانواده معتادان جوان، مطالعات زنان، ۱ (۳)، ۵۹-۸۸.
۲۳. مهدوی، م. ص. (۱۳۷۵). عوامل مؤثر بر رضایت زوجین. تهران: نشر مبتکران.
۲۴. نجفی، م.، احدی، ح و دلاور، ع. (۱۳۸۵). بررسی رابطه کارایی خانواده و دین‌داری با بحران هویت، دانشور رفتار، ۱۳ (۱۶)، ۲۶-۱۷.
۲۵. نجمی، س. ب و فیضی، آ. (۱۳۹۰). بررسی رابطه ساختاری کارکرد خانواده و عزت نفس با پیشرفت تحصیلی در دختران دبیرستانی، پژوهش‌های نوین روان‌شناختی، ۶ (۲۲)، ۱۲۶-۱۰۳.

۲۶. واحدیان عظیمی، ا.، الحانی، ف.، احمدی، ف. ا. و کاظم نژاد، ا. (۱۳۸۸). تأثیر الگوی توانمندسازی خانواده - محور بر سبک زندگی بیماران مبتلا به انفارکتوس قلبی. *پرستاری مراقبت ویژه*، ۲ (۴)، ۱۳۳-۱۲۷.
۲۷. یحیی زاده، ح. (۱۳۸۸). تأثیر عوامل خانوادگی بر گرایش افراد به سوء مصرف مواد مخدر. *پژوهش اجتماعی*، ۲ (۵)، ۱۴۲-۱۲۳.
28. Browne, M. W., & Cudeck, R. (1993). Alternative ways of assessing model fit. In K. A. Bollen, & J. S. Long (Eds.), *Testing structural model equation*. London: Sage, 220-243.
29. Chibucos, T. R., & Leite, R. W. (2005). *Readings in family theory*. London: Sage.
30. Fevert, U. (2003). Changing masculinities in Central Europe: duelling and its aftermath. In *Family and gender: changing values in Germany and India*. M. Pernua, A. Imityaz, & H. Reinfield (Eds.). New Delhi: Sage Publications, 162-179.
31. Hedstrom, P., & Stern, C. (2006). Rational choice theory and sociology. In L. Blume, & S. Durlauf, *The new Palgrave dictionary of economics*. London: Palgrave, 12-44.
32. Marshall, G. (1998). *Oxford dictionary of sociology*. Oxford: Oxford University Press.
33. Parsons, T. (1978). *Social systems and evolution of action theory*. Massachusetts: The Free Press.
34. Pernua, A. Imityaz, & H. Reinfield (2003). *Family and gender changing values in Germany and India*. London: Sage.
35. Tanaka, J. S., & Huba, G. H. (1989). A general coefficient of determination for covariance structure models under arbitrary GLS estimation. *British Journal of Mathematical and Statistical Psychology*, 42, 233-239.